

نبوت از دیدگاه سهروردی و ملاصدرا

حمیده حائری پور

چکیده

فلسفه‌ی اسلامی وظیفه‌ی خویش می‌داند که از مفاهیم و حقایق دینی، از جمله: نبوت، امامت، وحی و معجزه، تفسیرهای فلسفی ارائه دهد تا این حقایق برای اهل تعقل و اندیشمندان غیرمسلمان نیز قابل پذیرش باشد. این سیر از زمان فارابی و ابن سینا آغاز شد که گرچه فلسفه را از یونان و ارسطو آموختند، ولی بیان فلسفی مفاهیم دینی را بدان افزودند و فلسفه‌ی یونانی را به فلسفه‌ی اسلامی تبدیل کردند. این روند توسط سهروردی و ملاصدرا نیز ادامه یافت که با بهره‌گیری از تعالیم وحی برای مفاهیمی از قبیل: توحید، معاد و نبوت، تعبیرهای فلسفی ارائه داده‌اند. مثلاً در بحث نبوت به بررسی ضرورت ارسال نبی، وظایف، خصوصیات و ویژگی‌های وی، و امتیاز منحصر به فردش که سبب تمایز نبی از غیر اوست، پرداخته و نظرات مشابهی را ارائه داده‌اند. در این مقاله نبوت از دیدگاه سهروردی و ملاصدرا بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: عبادت، کمالات نبی، کفایت، معجزه، نبوت.



سهروردی در برخی آثارش، از جمله: «حکمة الاشراق»، «تلویحات»، «اللمحات» و «رسالة فی اعتقاد الحکما»، و رساله‌های فارسی از قبیل: «پرتونامه» و «یزدان شناخت»، و ملاصدرا در دو کتاب «الشواهد الربوبیه» و «المبدء و المعاد» مختصری به بحث نبوت پرداخته‌اند.

سهروردی و ملاصدرا در بحث نبوت نظرات مشابهی دارند و هر دو به بررسی ضرورت ارسال نبی و وظایف و ویژگی‌های وی پرداخته‌اند و تقریباً نظرات یکسانی را ارائه داده‌اند. هر دو فیلسوف، ارسال نبی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و کمالات و صفات لازمه‌ی نبوت را ذکر و وظایف انبیا در قبال مردم را بیان کرده‌اند.

از جمله وظایف ایشان، آوردن معجزه برای اثبات صدق نبوتشان است. بنابراین، سهروردی و ملاصدرا در ادامه در مورد اصول و اسباب معجزه نیز به بحث پرداخته‌اند.

البته قابل ذکر است این دو فیلسوف، در بحث ضرورت ارسال نبی و صفات متمایز وی ادله‌ی فلسفی ذکر نکرده‌اند و براهین ایشان کلامی هستند، ولی معجزه‌ها، کمالات و خصوصیات نبی را با دید فلسفی بررسی کرده‌اند. همچنین، مباحث ایشان در این کتاب‌ها اکثراً تکرار نظرشان از باب تذکر و یادآوری است، بی‌آن که نکته‌ی جدیدی بدان افزوده باشند.

ضرورت ارسال نبی

تبع‌ت‌یازمند گردیدند که سنتی بر پایه‌ی عدل و قوانینی عادلانه داشته باشند که زندگی در پرتوی آن امکانپذیر شود. لذا ضرورت ایجاد می‌کرد، کسی باشد که این قوانین عادلانه را وضع کند و بین مردم اجرا گرداند. همچنین، باید کسی باشد که مردم در اختلافات و تعارضات به وی مراجعه کنند و نظر او را به عنوان رأی برتر و کامل بپذیرند و به آن جامه‌ی عمل بپوشانند.

پس ضرورت اقتضا می‌کند، نبی و ولی از جنس مردم باشد، تا این سنت و قوانین را بیاورد و میان خلق بگستراند و ظلم و جور و نادرستی را محو کند و راه و رسم زندگی را به مردم بیاموزد. نیاز به وجود چنین شخصی، بیش از نیاز انسان به چشم و مو و دست و زبان و سایر نعمت‌های آفرینش است که برای انسان مفید است و منافع دارد» [همان، ج ۱: ۹۵].

حال که خداوند نعمت‌هایی را برای انسان آفریده است که ضرورت آفرینش و نیاز انسان به آن‌ها در حد نیاز به نبی نیست، حکمت الهی اقتضا می‌کند، از این مصلحت عظیم فروگذاری نکند و عنایت ازلی او ایجاد می‌کند، شخصی در عالم بیافریند که مصالح عام را میان خلق بگستراند، شیوه و روش زندگی را

سهروردی در باب ضرورت ارسال نبی می‌گوید: «خداوند متعال انسان را آفرید و از دیگر حیوانات متمایز ساخت و افراد انسان را در صناعات بدنی به یکدیگر نیازمند گردانید. زیرا اگر فردی می‌خواست همه‌ی کارهایی را که در این عالم ضروری است، خودش به تنهایی انجام دهد، امکانپذیر نبود؛ زیرا حوایج انسان بیش از آن است که یک نفر به تنهایی از عهده‌ی برآورده ساختنش برآید. لذا انسان باید با کمک و معاونت و مشارکت هم‌نوعش، کارها را سامان دهد و نظام‌مند گرداند؛ مثلاً یکی گندم بکارد و دیگری ابزار و آلات نانوایی بسازد... پس نباید انسان یک فرد باشد، بلکه باید افراد و احزاب باشند تا زندگی ایشان امکانپذیر گردد» [سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۵۳].

به سبب این اجتماع و زندگی گروهی، انسان نیازمند گردید به ایجاد شهرها، مصالح و شرایطی که در آن بلاد به کار آید. و چون نظام عالم چنین شد و انسان‌ها ناگزیر بودند برای بقای خویش با هم‌نوع خویش مشارکت و معامله داشته باشند، به

به آنان پیامورد، کوچ به سوی خدا را به آنان یادآوری کند، و ایشان را از روز قیامت انداز دهد و به حق و صراط مستقیم هدایت کند، و این فرد کسی جز نبی نیست.

ملاصدرا در باب ضرورت وجود نبی، نظری شبیه سهروردی دارد و می گوید: «انسان در وجود و بقای خویش نمی تواند به ذات خود اکتفا کند و از دیگران بی نیاز باشد، زیرا نوع انسانی در یک فرد خاص منحصر نمی شود؛ برخلاف مجردات که هر نوع آن ها در یک فرد منحصر است.

بنابراین تنها راه زندگی انسان در دنیا، تمدن و اجتماع و تعاون است و وجود و بقای او به تنهایی ممکن نیست. لذا از نوع او افراد متعدد پدید آمد و بلاد گوناگون تشکیل شد و افراد در معاملات و سایر روابط، به قانونی نیازمند شدند که مرجع آن ها باشد و بینشان به عدل و داد حکم کند.

این قانون ضروری را که حافظ نظام و ضامن سعادت و آسایش کلیه ی افراد بشر است، شریعت گویند و به ناچار به شارع و واضعی نیازمند است که برای انتظام امر معیشت زندگانی بشر، راه و روشی را اختیار کند و سنت و طریقی را به آنان پیامورد که به خدای خویش برسند و به قرب او نائل گردند و آنان را به انجام فریضی دستور دهد که عالم آخرت و سیر و سلوک به سوی خدا را یادآوری نمایند.

این شارع و واضع شریعت و قوانین الهی باید از نوع انسان باشد، زیرا از یک سو، مباشرت با ملائک و کسب علم از آنان برای همه ی افراد انسانی ممکن نیست و از سوی دیگر، درجه و مرتبه ی حیوان پست تر از آن است که از طرف خداوند برای وضع قوانین شرایع و قوانین الهی مبعوث شود» [شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۲۰].

وظایف انبیا

سهروردی معتقد است، پیامبران برای اصلاح نظام عالم و تذکیر انسان به آخرت مبعوث شده اند؛ چرا که مردمان از آخرت غافلند و در احوال دنیا بی انصافند. پس نبی باید قانون مضبوط

را برای ایشان قرار دهد که همان دین است و باید ثابت کند، در آنچه می گوید، صادق است، و او از طرف خداوند مبعوث شده است و سخنانش، از جانب خداوند حکیم علیم است تا همگی در برابر وی خاضع شوند و از او اطاعت کنند. باید مردم را به تزکیه ی نفس امر کند، به معروف تشویق و از منکر نهی کند، و برای تعلیم و تذکیر، عبادات را برای مردم تکرار کند. از نظر او عبادات چهار دسته اند:

۱. عبادات و جودی که نفع آن فقط به خود عابد اختصاص دارد، مانند ذکر صلوات که انسان را تحریک و شوق

نفوس کاهنان گرچه جزئیات را از عالم نفس قبول می کند، ولی از عالم نفس بالاتر نمی رود و نمی تواند کلیات را از عالم عقل بپذیرد و چنین استعدادی در ذات ایشان نیست، در حالی که نفس نبی استعداد دریافت معقولات و کلیات را از عالم عقل داراست

رسیدن به خدا را در او ایجاد می کند؛

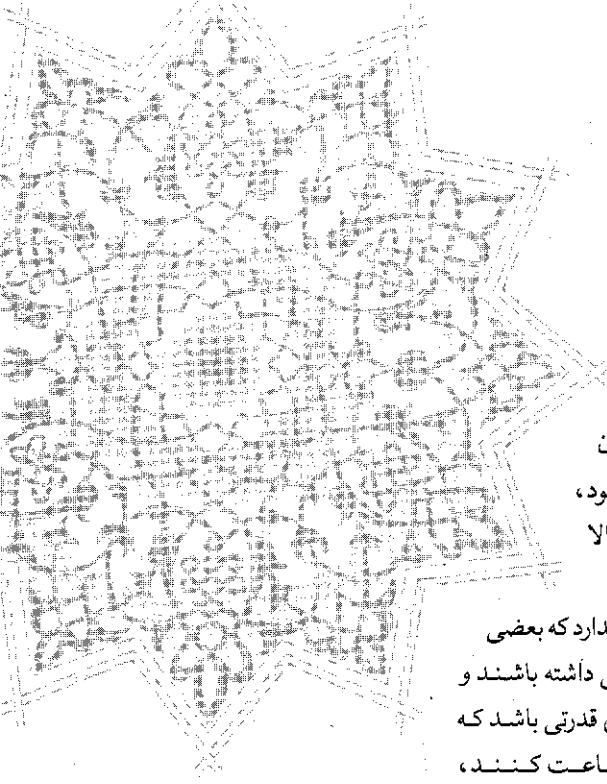
۲. عبادات عدمی که نفعش فقط به عابد می رسد و او را تزکیه می کند، مانند روزه؛

۳. عبادات وجودی که هم برای عابد و هم برای سایرین نافع است، مانند زکات و صدقه؛

۴. عبادات عدمی که هم برای عابد و هم برای سایرین نافع است، مانند سکوت» [سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۹۷].

مردم چهره های نورانی انبیا را ملاقات می کنند و انبیا نیز آنان را به عاطفه و محبت به یکدیگر امر می کنند و شریعت واحدی برای آن ها می آید و برای تحکیم، عبادات تکرار می شود و اگر عبادات تکرار نشود، شریعت و دین به فراموشی سپرده و غرض از ارسال نبی نقض می شود.

ملاصدرا در این باب می گوید: «نبی باید از جانب خداوند آیات و نشانه ای آورد که دلالت کند، شریعت او از جانب خداوند است تا نوع انسانی نزد او خاضع گردد و به نبوت اقرار



و یا وقتی انسان
خشمگین می شود،
حرارت بدن او بالا
می رود و...

پس تعجیبی ندارد که بعضی
نفوس قوه‌ی الهی داشته باشند و
نفس آن‌ها دارای قدرتی باشد که
عناصر از آن اطاعت کنند،

همان گونه که بدنشان از آن‌ها اطاعت می کند. همه‌ی عناصر
و اجرام، مطیع مجردات هستند و هرچه جنبه‌ی تجرد نفس و
شبهاتش به مجردات بیش تر شود، قدرت آن افزایش می یابد و
می تواند اجسام را مطیع خود گرداند، به گونه‌ای که سایر
انسان‌ها از این کار عاجزند.

۴. خبر دادن از امور غیبی و امور جزئی که در گذشته رخ داده
است و در آینده اتفاق خواهد افتاد» [سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱:
۹۷].

سهروردی نحوه‌ی اطلاع انبیا و اولیا از مغیبات را چنین
می داند:

۱. وارد شدن سطوری مکتوب بر دل ایشان؛

۲. شنیدن آوازی خوشایند؛

۳. شنیدن آوازی سهمناک؛

۴. مشاهده‌ی صورت‌های امور واقعه؛

۵. مخاطبت با صورت‌های انسانی نیکو و زیبا و لطیف؛

۶. مخاطبت با صورت‌های گوناگون زیبا و لطیف؛

۷. ورود رازهای نهانی و حقایق جهانی بر ضمیر ایشان؛

۸. رؤیت صور مثل معلقه و قالب‌های مثالی» [همان،
ج ۲: ۲۴۰].

چنان که ذکر شد، خصوصیت مختص نبی این است که
از جانب خداوند متعال، مأمور اصلاح نوع بشر باشد و سایر
صفات در اولیای الهی نیز می تواند وجود داشته باشد.

ملاصدرا کمالات و خصوصیات انبیا را دو قسم می کند:

نماید و آن معجزه است. همچنین، پیامبر عبادات را برای مردم
قرار می دهد. عبادات یا وجودی است و نفعش به عبادت کننده
اختصاص دارد، مانند اذکار و صلوات که ایشان را حرکت
می دهد به شوق به سوی خدا، یا نفعش به دیگران نیز سرایت
می کند، مانند قربانی و زکات و صدقه، و یا عدمی است و
نفعش مخصوص عبادت کننده است مانند صوم، و یا به دیگران
نیز تعدی می کند مانند صمت. و این عبادات باید تکرار شود.
در غیر این صورت، به فراموشی سپرده می شود» [شیرازی،
۱۳۸۱: ۵۵۸].

خصوصیات و ویژگی های انبیا

پس از اثبات این که در هر زمانی و برای هر قومی، وجود
شارعی فاضل النفس ضروری است، اکنون نوبت به بیان
خصوصیات نبی می رسد و این که چگونه نبی از سایر مردم ممتاز
می شود و چگونه باید او را شناخت. از دیدگاه سهروردی
خصوصیات نبی عبارتند از:

« ۱. از جانب خداوند و ملائعلا مأمور تذکیر و اصلاح
باشد.

این شرط مهم ترین ویژگی نبی است و او را از سایرین جدا
می کند. بقیه‌ی شرایط ممکن است در اولیا و اهل عرفان جمع
شود، ولی این شرط به نبی اختصاص دارد.

۲. بر حقایق مطلع باشد و علم او اکتسابی نباشد، یعنی
بدون تعلم بشری علم را از روح القدس فراگیرد. و این امر محال
نیست، زیرا تجربه نشان داده است که انسان در بسیاری مسائل،
حدس صحیح می زند بدون این که معلمی داشته باشد.

۳. ماده‌ی عالم عنصری و هیولای جهان، در تسکین و
تحریک و... از او اطاعت کند. چنان که در انسان‌های عادی
بدن تحت تأثیر نفس است و اوها می تواند در نفس اثر گذارد؛
مثلاً کسی که بر بلندی راه می رود و از ارتفاع می ترسد «وهم» او
پیوسته و عده‌ی سقوط می دهد، و چه بسا این «وهم»، سبب
ترلز او و سقوط شود. پس مزاج انسانی از اوهاش اثر می پذیرد

«کمالات اولی» و «کمالات ثانوی». از دیدگاه او انسانی که از جهت مبادی ادراکات سه گانه، یعنی قوه‌ی احساس، قوه‌ی تخیل و قوه‌ی تعقل به کمال رسیده باشد، جوهر ذات او از عوالم سه گانه، یعنی عالم احساس، عالم تخیل و عالم تعقل انتظام یافته است. همچنین، هریک از صور ادراکیه قسم خاصی از وجود است و هریک از این صور، قوه و استعداد و مرتبه‌ی تمام و کمالی دارد.

مرتبه‌ی کمال، یعنی شیئی از قوه به فعلیت برسد. بنابراین کمال تعقل در انسان، اتصال او به ملاءعلا و مشاهده‌ی ملائکه‌ی مقربین است و کمال قوه‌ی متصوره، مشاهده‌ی اشباح و صور مثالیه و تلقی و دریافتن مغیبات و اخبار جزئیه از آنان و اطلاع یافتن از حوادث گذشته و آینده است و کمال قوه‌ی حساسه، سبب شدت تأثیر در مواد جسمانیه براساس وضع و محاذات بین حس و مواد جسمانیه می‌گردد.

و بدانند که بهترین موجودات این عالم به سبب دانش و مشابَهتشان به مقربان و فرشتگان، آدمی داناست و بهترین دانایان پیامبرانند و بهترین پیامبران، انبیای مرسلند و بهترین رسولان، اولوالعزم هستند و بهترین ایشان، پیامبر ماست (صلوات الله و سلامه علیه و آله) و لذا خاتم النبیین است

کم‌تر انسانی است که کمال قوای سه گانه در وی جمع گردد. لذا این مقام جامعیت در جمیع مراتب کمالیه برای هرکس رخ دهد، وی دارای مرتبه‌ی خلافت و مستحق ریاست بر خلق خواهد بود و این فرد رسول و مبعوث از طرف خداوند است.

پس کمالات و خصائص اولیه‌ی نبی عبارتند از:

۱. نفس ناطقه‌ی او در جهت قوه‌ی نظری به بالاترین مراتب برسد، به طوری که به روح اعظم یعنی عقل کلی عالم شباهت کامل پیدا کند و با روح اعظم اتصال کلی یابد، و هرگاه

که بخواهد بدون آن که به فکر و تأمل نیازی داشته باشد، علوم لدنی بدون وساطت تعلیم بشری بر وی افاضه گردد.

۲. قوه‌ی متخیله وی چنان قوی باشد که در عالم بیداری، عالم غیب را به چشم باطنی خویش مشاهده کند و صور مثالیه غائب از انظار مردم در برابر وی متمثل گردد.

۳. قوه‌ی احساس وی چنان قدرتمند باشد که بتواند صورتی را از ماده جدا کند یا به ماده صورتی پیوشاند [شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۱۰].

ملاصدرا علاوه بر این خصوصیات، دوازده صفت را به عنوان کمالات ثانوی انبیا ذکر می‌کند که همه‌ی این صفات برای نبی فطری و ذاتی هستند و عبارتند از:

۱. صاحب درک و فهم نیکو باشد تا هرچه می‌شنود یا به وی گفته می‌شود، مطابق واقع و حقیقت امر و همان گونه که مقصود گوینده است، درک کند.

۲. دارای حافظه‌ی قوی باشد تا آنچه را که درک می‌کند، در قوه‌ی حافظه خویش حفظ و ضبط کند و هرگز آن را فراموش نکند.

۳. دارای فطرتی صحیح و طبیعتی سالم و مزاجی معتدل و تام‌الخلقه باشد و بر انجام اعمالی که درخور اوست، قادر باشد.

۴. دارای زبانی فصیح و بلیغ باشد.

۵. دوستدار علم و حکمت باشد، به طوری که تأمل در معقولات وی را رنج ندهد و کوشش و جدیت در راه ادراک آن‌ها سبب آزارش نگردد.

۶. بر انجام امیال نفسانی حریص نباشد و بالطبع از انجام آن‌ها و لهو و لعب دوری گزیند و نسبت به لذایذ نفسانی بدبین باشد.

۷. دارای عزت نفس و دوستدار شرافت باشد و از انجام هر امر پلیدی امتناع ورزد.

۸. نسبت به کلیه‌ی خلائق رؤوف و مهربان باشد و از مشاهده‌ی منکرات خشمگین نگردد.

۹. دارای قلبی شجاع و عزمی راسخ باشد و از مرگ هراس نداشته باشد.
 ۱۰. جواد و بخشنده‌ی نعم باشد.
 ۱۱. سرور و بهجت او هنگام خلوت و مناجات با خدا از همه‌ی خلایق بیش‌تر باشد.
 ۱۲. سختگیر و لجوج نباشد و دعوت به اقامه‌ی عدل و انصاف را به آسانی بپذیرد و در انجام آن به سرعت گام بردارد و از دعوت به ظلم و جور و عمل قبیح امتناع ورزد.
- این اوصاف همگی از لوازم خصایص سه‌گانه‌ی مذکور هستند» [شیرازی، ۱۳۸۱: ۵۶۸].

معجزه

یکی از امور ضروری برای نبی معجزه است تا حقانیت وی و صدق سخنانش را ثابت کند و نوع انسان در برابر وی خاضع شود و به نبوتش اقرار کند.

از دید سهروردی، معجزات انبیا را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. اطلاع از حقایق بدون تعلیم استاد بشری؛
 ۲. اخبار از غیب؛
 ۳. تصرف در عالم.
- وی در باب امکان‌پذیری و محال نبودن معجزه می‌گوید: «باید دانست که ابتدای وجود از مبدأ اول که همان باری تبارک و تعالی است، می‌باشد که او آفریدگار عالمیان است و همه‌ی مخلوقات را آفریده است. اولین موجودات، جواهر نخستین هستند و جواهر روحانی دومین موجوداتند. سپس اجرام سماوی که هرچه درجه‌ی عالی‌تری داشته باشند، به فیض نزدیک‌ترند و پس از آن، وجود هیولی است که صورت را می‌پذیرد و هیولی دو گونه است:
۱. هیولایی که صورت‌های سماوی را می‌پذیرد؛
 ۲. هیولایی که صورت‌های کائن و فاسد را قبول می‌کند.
- اولین صورتی که در عالم کون و فساد پدید آمد، صورت

عناصر بود و به تدریج صورت‌های بیش‌تری را پذیرفت. اولین وجودی که در عالم عناصر پدید آمد، ضعیف‌تر از آن بود که بعد از او در وجود آید، چنان‌که نخست ماده، بعد عناصر، سپس مرکبات و جمادات و معدنیات و بعد از آن، نامیات یعنی نبات و حیوان و انسان پدید آمد.

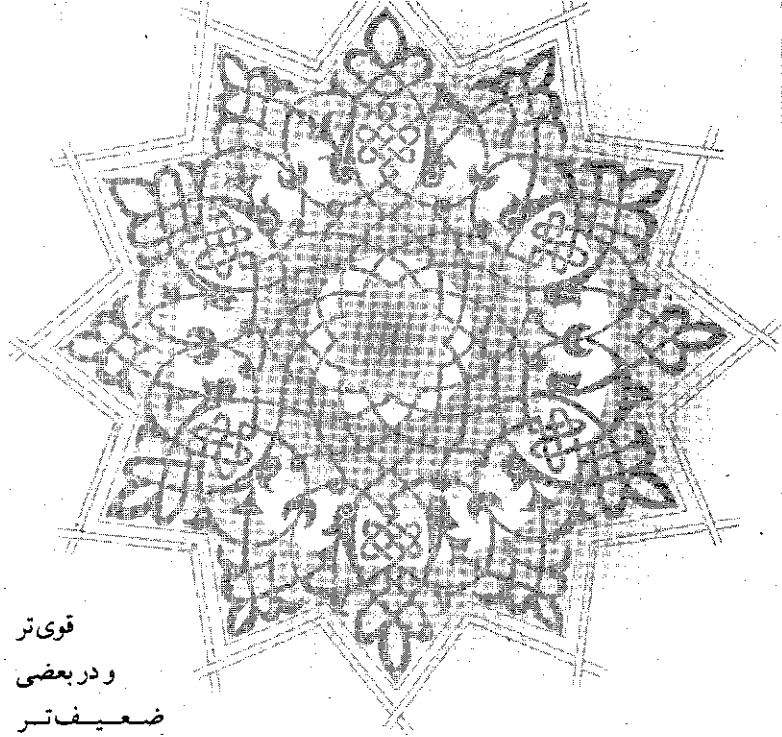
فاضل‌ترین و کامل‌ترین موجودات، نوع انسان است و سپس دیگر حیوانات. فاضل‌ترین و کامل‌ترین انسان آن است که نفس او عاقل به فعل گردد؛ یعنی صورت معقولات در وی به برهان یقینی حاصل شود. آن‌گاه او را عقل مستفاد خوانند و هیأت صالح و اخلاق جمیل با تکرار افاعیل و عودت به عبادات پسندیده در وی پدید آید، تا جایی که با عقول مفارق یکی شود. فاضل‌ترین و کامل‌ترین آن‌ها کسی است که به مرتبه‌ی نبوت

برسد و خواصی در نفس او پدید آید که سایر نفوس فاقد آن هستند.

پس امکان‌پذیر است که قدرت نفس وی به حدی برسد که به سبب شدت اتصال به عالم عقل و جواهر فرشتگان، در زمانی اندک معقولات را کسب کند. در هر مسأله، برای او حدود وسط پیش آید که بدون زحمت و بدون معلم و کتاب، همه‌ی معقولات و کلیات نزد او حاضر شود. قدرت حدس او به قدری قوی

است که نیازی به تفکر ندارد؛ گویی کسی این مسائل را در دل او می‌افکند. این نفوس قدسی در این سه حالت، یعنی قسم نظری، قسم عملی و آثار طبیعی تفاوت دارند و در بعضی





استعدادش و میانجی سماویات، صورت خود را از واهب الصور دریافت کرده است. مثلاً باران صورت باران و برف و تگرگ می پذیرد و ماده ی نبات و حیوان، صورت نبات و حیوان می پذیرد. بسیاری از حیوانات هنگامی که ماده ی ایشان مستعد شد و صورت پذیرفت، بی زمان موجود می شوند و خلق الساعه می گردند.

نفوس قدسی نبوی، هنگامی که به درجه ی کمال و قدرت و شرف متناسب با آن برسد، در تناسب جوهریت و مجاورت با آن نفوس و شدت اتصال به عالم ملکوت، در ایشان قوت فاعلی پدید آید. لذا به تأثیر ایشان، صورت از هیولا برود و صورتی دیگر حاصل شود و آثار طبیعی مذکور در عالم ظاهر گردد. و به واسطه ی وجود ایشان، خیر و مصالح بسیاری در عالم پدید آید و ظلم و فساد و شر ناچیز گردد. این امور در توجیه معجزات و کرامات، اصلی قانونی است [همان، ص ۴۴۶].

در باب اخبار از مغیبات باید گفت: صورت کلیات معقولات در ذات عقول مفارق حاصل است و صورت جزئیات و حوادثی که در گذشته و آینده در عالم رخ می دهد، به علت پیوند نفوس سماوی با ماده، در ذات نفوس سماوی حاصل است. از سوی دیگر، نفوس ناطقه ی انسانی، معلول نفس ناطقه ی سماوی است و معلول با علت متناسب است. پس چون صورت جزئیات و حوادث گذشته و آینده، نزد نفوس سماوی حاضر است، به سبب اتصال نفوس ارضی با آن نفوس و مناسبت ایشان در جوهریت و علیت و معلولیت و دیگر اسباب، آن صورت ها گاهی در نفس انسان نیز پدید می آید. زیرا اسباب و موانع از بین رفته است؛ مانند دو آینه که یکی ساده و صیقلی و دیگری منقش باشد. آینه ی ساده نقش را قبول می کند. صورت جزئیات نیز که در نفس سماوی حاصل است، از صورت های آن آینه ی منقش در آینه ی ساده ی صیقلی پدید می آید.

برای بیان بیش تر، مثلاً فردی در خواب حوادث گذشته و

قوی تر

و در بعضی

ضعیف تر

می باشند و گاهی بعضی با بعضی ترکیب

می شود، اگرچه همه ی نفوس قدس نبوی در کمال یکی هستند.

پس از ذکر قوت نفس قدسی نبوی در قسم نظری و عملی، نوبت به بیان آثار طبیعی که اصل معجزات و کرامات است، می رسد:

زمانی که در نفس انسانی صورتی پدید می آید، از آن صورت در بدن اثری پیدا می شود؛ مثلاً اگر صورتی از غضب در نفس پدید آید، سبب حرارت و تغییر رنگ بدن می شود و . . . اگرچه نفس بالذات مفارق از بدن است، ولی آثار نفس در بدن تأثیر می گذارد.

پس امکان دارد نفس آدمی زمانی که به غایت کمال برسد و به حد قدرت نبوت برسد، در عالم عناصر تأثیر بگذارد و از دعاوی وی در عالم کون و فساد اثرها پدید آید؛ مثلاً اگر هلاکت قومی را خواهد، صاعقه و اسباب آن پدیدار می شود و نیز در حیوانات و نباتات و جمادات، به تأثیر نفس او افعالی پدید آید که مانند آن از عهده ی بشر عادی خارج است [سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۶۶].

موجوداتی که در عالم عناصر پدید می آیند از دو چیز حاصل می شوند:

۱. هیولی

۲. صورت

هیولی از این عالم است و صورت از آن عالم، از واهب الصور.

هر چیزی که در عالم نباشد و بعداً به وجود آید، بر حسب

آینده را می بیند. زیرا کار نفس انسان جولان در عالم روحانی و تصور معقولات است، ولی حواس ظاهری و باطنی در بیداری، نفس را از این کار بازمی دارد. چون فرد به خواب رود، حواس دیگر مانعی برای نفس نیستند و نفس به کار خود مشغول می شود و صور کائنات و جزئیات را از نفوس سماوی می پذیرد.

ولی اگر نفس قوی باشد، در بیداری نیز نفس او این صور را می یابد و نفوس انبیا (علیهم السلام) به سبب قوت نظری که در ایشان است و شدت اتصال به آن عالم، آنچه را دیگران در خواب می بینند، در بیداری می توانند ببینند و از مغیبات آگاه گردند.

در این جا لازم است به طور مختصر، به تفاوت معجزه و کفایت، یا نبی و کاهن پرداخته شود. نفوس کاهنان گرچه

چنان که گذشت، سهروردی و ملاصدرا ارسال نبی را امری ضروری و اجتناب ناپذیر می دانند و معتقدند، نبی باید خصوصیتی داشته باشد که وی را از سایر مردم متمایز کند و وظایف انبیا در جهت ارتقای کمال وجودی انسان ها هستند؛ از جمله ی آن ها، آوردن معجزه به منظور اثبات صدق نبوتشان و ایجاد یقین برای مردم است

جزئیات را از عالم نفس قبول می کند، ولی از عالم نفس بالاتر نمی رود و نمی تواند کلیات را از عالم عقل بپذیرد و چنین استعدادی در ذات ایشان نیست، در حالی که نفس نبی استعداد دریافت معقولات و کلیات را از عالم عقل داراست.

همچنین، کاهن هرگز به کمال نمی رسد و از نیکبختی آخرت بهره مند نمی شود و کفایت او سبب نقصان است، در حالی که در نبی چنین نیست [همان، ص ۴۵۰].

از دیدگاه ملاصدرا، اصول معجزات سه کمال و سه خاصیت است، برای سه قوه: خاصیت اول کمال قوه ی نظری است؛ یعنی نفس چنان صفایی داشته باشد و شباهتش به عقل

فعال تا حدی شدید شود که اتصالش به آن، به تفکر و تأمل بسیار محتاج نباشد و علوم از عقل فعال، بدون تعلیم بشری بر او افزوده گردد.

خاصیت دوم؛ کمال قوه ی متخیله است؛ یعنی قوه ی متخیله چنان قوی باشد که عالم غیب را در بیداری مشاهده کند و صور جمیله و اصوات حسنه ی منظومه را به نحو جزئی احساس و رؤیت کند، یا آنچه را که نفس در عوالم جواهر مجردی عقلیه مشاهده می نماید، حکایت کند و آنچه را که در خواب می بیند و می شنود، در بیداری نیز ببیند و بشنود.

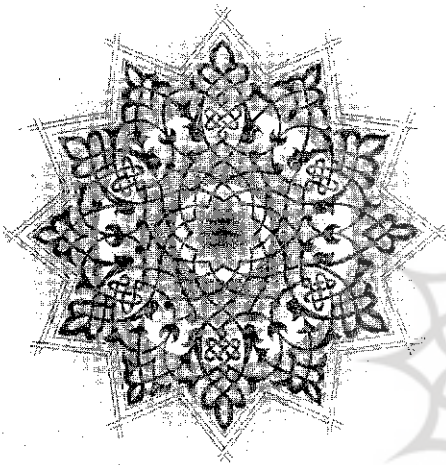
خاصیت سوم، نیروی است در نفس از جهت قوه ی تحریکیه و جزء عملی اش که در هیولای عالم تأثیر می کند. بدین نحو که صورتی را از آن جدا می کند و صورتی دیگر را می پوشاند. مثلاً هوا را ابر می گرداند، باران حادث می کند و توفان حاصل می نماید، برای هلاکت گروهی که در امر خدا و رسول عناد ورزیده اند، و بیماران را شفا می دهد و تشنگان را سیراب می کند و حیوانات نزد او خاضع می شوند.

خاصیت اول، افضل کمالات نبوت است. لذا اعظم معجزات، معجزه ی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم)، «قرآن کریم» است که بر معارف الهیه و حقایق مبدأ و معاد مشتمل است، به وجهی که غیر از تعداد اندکی از علمای راسخ، سایرین از درک آن عاجزند [شیرازی، ۱۳۸۱: ۵۵۰].

وظایف مردم در برابر نبی

سهروردی در پایان وظیفه ی مردم را در برابر نبی بیان می کند و می فرماید: «اکنون که وجود نبی در عالم ضروری است و نبی دارای فضائل و ویژگی هایی است که سایر انسان ها فاقد آن هستند و معجزاتی از نبی صادر می شود که دیگران از آن عاجزند و او از احوال غیب و نزدیکی صنایع واحد عالم، قادر خالق فاعل که علم و سر و علانیت برای اوست خبر می دهد، واجب است مردم از او اطاعت کنند و صنایع را بندگی کنند، به طریقی که صاحب شرع و نبی تعیین می کند و آموزش می دهد. و در

یکی از امور ضروری برای نبی معجزه است تا حقانیت وی و صدق سخنانش را ثابت کند و نوع انسان در برابر وی خاضع شود و به نبوتش اقرار کند



نفوس قدسی نبوی، هنگامی که به درجه‌ی کمال و قدرت و شرف متناسب با آن برسد، در تناسب جوهریت و مجاورت با آن نفوس و شدت اتصال به عالم ملکوت، در ایشان قوت فاعلی پدید آید

عبادت و دیگر احوال پیشی گیرند و از او را شرعی دریغ نکنند. و به حضرت صانع و خدمت او روی کنند و بدانند که او داناست و در علم او قصوری راه ندارد، چرا که او آفریننده‌ی اسباب و مسببات است و کسی که بر اسباب واقف باشد، بر مسببات به طریق اولی واقف است. و بدانند که بهترین موجودات این عالم به سبب دانش و مشابَهت به مقربان و فرشتگان، آدمی داناست و بهترین دانایان پیامبرانند و بهترین پیامبران، انبیای مرسلند و بهترین رسولان، اولوالعزم هستند و بهترین ایشان، پیامبر ماست (صلوات الله و سلامه علیه و آله) و لذا خاتم النبیین است.

نتیجه

چنان که گذشت، سهروردی و ملاصدرا ارسال نبی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و معتقدند، نبی باید خصوصیتی داشته باشد که وی را از سایر مردم متمایز کند و وظایف انبیا در جهت ارتقای کمال وجودی انسان‌ها هستند؛ از جمله‌ی آن‌ها، آوردن معجزه به منظور اثبات صدق نبوتشان و ایجاد یقین برای مردم است.

اما باید گفت، سهروردی و ملاصدرا برای دو موضوع ارسال نبی و صفات متمایز وی، ادله‌ی فلسفی ذکر نکرده‌اند و این براهین کلامی هستند ولی معجزه و کمالات و خصوصیات نبی با دید فلسفی بررسی شده است.

در مجموع، در فلسفه‌ی اسلامی، به بحث نبوت کم پرداخته شده است و هنوز مسائل و پرسش‌های بسیاری بی‌پاسخ مانده‌اند.

منابع

۱. سه رساله از شیخ اشراق شهاب‌الدین یحیی سهروردی (الالواح العمادیه، کلمه التصوف، اللّمحات). انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران. بی تا.
۲. زنجانی اصل، محمد کریمی. سهروردی و حکمت اشراقی و پاسخ اسماعیلی به غزالی. نشر شهید سعید محبی. ۱۳۸۲.
۳. شیرازی، صدرالدین محمدابراهیم. الشواهد الربوبیه. انتشارات حکمت. ۱۳۸۳.
۴. شیرازی، صدرالدین محمدابراهیم. المبدأ و المعاد. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم. ۱۳۸۱.
۵. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. مجموعه مصنفات شیخ اشراق (۳ جلد). تصحیح هانری کرین. انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۷۷.